

مشارکت مالی مردم و اولیاد در تأمین منابع مالی مدارس و شیوه‌های تغییر نگرش آنان

رضا اسماعیلی*

مقدمه

کارکرد و ساختار آموزش و پرورش در جامعه، از جمله مباحثی بوده‌اند که در دهه‌های اخیر مورد توجه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان و صاحب‌نظران حوزه‌های مختلف جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم تربیتی و اقتصاد واقع شده و هرگروه به‌فراخور جایگاه رشته‌ای خود به آن پرداخته‌اند. توصیف و تحلیل ساختارها و کارکردهای آموزش و پرورش از جمله رهیافت‌هایی بوده که مورد تأکید برخی از صاحب‌نظران قرار گرفته است و برخی دیگر با دیدگاه‌های انتقادی و بررسی سطوح کارکردهای آشکار و پنهان آموزش و پرورش توجه کرده و ساختار مناسب را برای نظام آموزش پیش‌نهاد داده‌اند.

به‌لحاظ وظایف و عملکرد آموزش و پرورش در عرصه‌ی اجتماعی، برخی بر نقش تحکیم فرهنگی، هویت‌بخشی و آشناسازی نسل نونهال با گذشته‌ی اجتماعی، فرهنگی و تاریخی خود تأکید کرده و برخی دیگر به نقش آموزش و پرورش در فرایند تعلیم و بناسازی جامعه‌ی فردا پای فشرده‌اند. به‌زعم این گروه آموزش و پرورش نه تنها زمینه‌ساز توسعه می‌باشد، بلکه عامل توسعه و تسریع‌کننده و تسهیل‌بخش فرایند توسعه متوازن، پایدار و عدالت‌محور است. در هر دو رهیافت، روابط بین نهاد آموزش و پرورش با سایر نهادهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از جمله مباحث مهمی بوده که در نظر و عمل مورد توجه واقع شده است. اما در چگونگی ارتباط و اهداف مورد انتظار، بین رهیافت‌های ذکر شده اختلاف آرای قابل ملاحظه‌ای وجود دارد که تجزیه و تحلیل آن مجال بیشتری را می‌طلبد.

در حوزه‌ی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی، آموزش و پرورش از جایگاه خاصی برخوردار است. در این رویکرد آموزش و پرورش به‌عنوان نهاد اداری و حکومتی در کنار سایر نهادها از جمله ابزارهای جامعه‌پذیری و کنترل اجتماعی به‌شمار می‌رود که در خدمت نهاد حکومت است و نهاد سیاست از طریق تدوین متون و استخدام نیروی انسانی مورد نظر و ارائه‌ی خدمات آموزشی و تربیتی اهداف خود را تحقق می‌بخشد.

در رهیافتی که آموزش و پرورش را موتور توسعه‌ی جامع، پایدار و انسانی می‌داند، جایگاه آموزش و پرورش از مرتبه‌ی بالایی برخوردار است. هم‌چنین در رهیافت دیگر، سیاست‌گذاران و مجریانی که بر کارکرد تحکیم هویت فرهنگی و تربیت اجتماعی تأکید می‌نمایند، بر این باورند که آموزش و پرورش باید نقش تعادل‌بخشی بین نهادهای مختلف را به‌نحو مطلوب ایفا نماید تا جامعه دچار اختلاف و کارکرد نامناسب نگردد.

شعاع دایره‌ی انتظارات از آموزش و پرورش در فرایند تغییر و توسعه و هم‌چنین سرمایه‌گذاری در آن از جمله مباحثی است که در این دو دیدگاه با یکدیگر تفاوت ماهوی دارند. رهیافت توسعه‌گرا نگاه حداکثری به‌مسئله دارد و هر نوع بهبود و پیشرفتی را در گروی توجه کافی به آموزش و پرورش می‌پندارد و سرمایه‌گذاری در آن را عین رشد و بهره‌وری جامعه می‌بیند. در نگاه دیگر با رویکرد کارکردگر یابانه‌ی آموزش و پرورش با ملاحظه مراتب اهمیت آموزش و پرورش به‌عنوان نهاد تثبیت‌کننده و حافظ وضع موجود نگریسته می‌شود. حداکثر انتظار در این دیدگاه آن است که آموزش و پرورش تربیت اجتماعی شهروندان را به‌نحو مطلوب ساماندهی نماید و دانش‌آموزان را به‌شیوه‌ی مناسب در قلمرو اخلاقی و دینی و سیاسی و اجتماعی و تا حدودی اقتصادی جامعه‌پذیر نماید.

طرح مسأله

با توجه به مباحث مطرح شده، پرسش مهم آن است که مثلی که سه رأس آن مردم و خانواده‌ها، آموزش و پرورش و حکومت می‌باشند، چگونه بر قاعده‌ی مناسب بنشینند و ارتباط بین آنها به‌نحو مطلوب برقرار شود؟ طول اضلاع آنها نسبت به یکدیگر چقدر باشد؟ تحولات تاریخی ایران پس از مشروطیت گونه‌های مختلفی از استقرار این مثلث را برای ما به‌یادگار گذاشته است. آنچه که باید اذعان داشت در طول یک قرن اخیر تمایل بهره‌مندی از خدمات آموزشی نزد اقشار مختلف جامعه مدام رو به افزایش

* قایم‌مقام دبیر علمی مرکز هم‌اندیشی توسعه‌ی استان اصفهان